

## فرهنگ، ارتباطات و تحولات قومی (بررسی نظری)

مجتبی مقصودی\*

### چکیده:

نسبت میان توسعه فرهنگ و ارتباطات، به عنوان دو مقاله در هم تنیده، با بروز تحولات قومی، مهمترین پرسش نویسنده مقاله است.

نویسنده در آغاز با ارائه تعریفی موجز از فرهنگ و ارتباطات به عنوان دو متغیر مستقل و قوم و تحولات قومی به طرح مسأله پرداخته و سپس سه رویکرد اصلی را مورد طرح و بررسی قرار می‌دهد. رویکرد اول، به عنوان انگاره‌های سنتی، با نگرشی خوش‌بینانه، توسعه فرهنگ و ارتباطات را موجب تقویت همبستگی ملی، استقرار همگرایی و کاهش ستیزه‌های قومی می‌داند.

رویکرد دوم، با نگرشی بدبینانه، افزایش سطح مراودات و مبادلات را زمینه‌ساز بسط و گسترش آگاهی‌های قومی و فرهنگی و در نهایت مطالبات قومی می‌داند که همین امر در موارد قابل توجهی، سطوحی از تنش و منازعه را در پی داشته است.

رویکرد سوم، به عنوان انگاره‌های پُست‌مدرن، با توجه به مؤلفه‌های جدید در ساختار نظام بین‌الملل، فرایند جهانی شدن و دستاوردهای نوین تکنولوژیک در عرصه ارتباطی، خلق جوامع قومی مجازی، تشکیل اجتماعات تصویری، افزایش همگرایی فرهنگی و در مقابل، تشدید و آگرایی سیاسی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

مؤلف با تجزیه و تحلیل هر سه رویکرد و با کنترل متغیرهای ناخواسته، با توجه به عناصر و عوامل تأثیرگذار در شرایط جدید، رویکرد دوم را برای تبیین بحرانهای قومی در دهه اخیر مناسبتر ارزیابی می‌کند.

**کلید واژه‌ها:** فرهنگ، ارتباطات، تحولات قومی، یکپارچگی ملی، جوامع قومی مجازی،

اجتماعات تصویری.

## مقدمه

نظریه‌پردازی‌های انجام شده در حوزه فرهنگ و ارتباطات (۱)، چشم‌اندازهای متفاوت و گاه متضادی در شناسایی زمینه‌های بروز تحولات قومی ارائه می‌دهند؛ این چشم‌اندازهای متفاوت، گاه ناشی از اذهان کنجکاو اندیشمندان اقصی نقاط جهان در واکاوی و دیگرکاوای مسائل، گاه متأثر از ایستارهای ناهمگون عقیدتی و ارزشی و در برخی موارد، متأثر از تجربه‌های گوناگون تاریخی و نیز درس‌آموزی از نارسائی در تجزیه و تحلیل‌های گذشته، حاصل شده است. قبل از ورود به بحث اصلی، تعریفی از فرهنگ و ارتباطات ضروری به نظر می‌رسد.

## فرهنگ

اگرچه، صدها تعریف از واژه فرهنگ در دست است (۲) که هر یک به نوعی افاده مقصود می‌کند، ولی از میان آنها، تعریف ساده و نسبتاً رسایی از محمد عابد الجابری (۳) را برمی‌گزینیم و مبنای داده‌پردازی‌های خود قرار می‌دهیم. این پژوهشگر مراکشی، در تعریف فرهنگ معتقد است:

«فرهنگ مجموعه‌ای از خاطرات، تصورات، ارزشها، نشانه‌ها، برداشتها، تعبیرات، نوآوری‌ها و کشفیاتی است که برای حفظ جوامع انسانی به کار برده می‌شوند، تا با یکدیگر یک امت و یا چیزی معادل آن را با هویتی تمدنی و در چارچوبی از پیشرفتهای دینامیک داخلی، برای رسیدن به یک داد و ستد تشکیل دهند. به عبارت دیگر، فرهنگ همان گذرگاه واقعی و اصیل از ویژگی‌های تاریخی یک ملت در بین ملل دیگر است که به جهان، زندگی، مرگ، انسان، وظایف، قدرت، محدوده عملکرد آن و هرآنچه که باید انجام دهد و یا نباید آرزویش را بکند، نظر می‌افکند.» (۴)

## ارتباطات

ارتباطات در تعریف کلی و جامع، فراتر از نظام دو سویه مبادله اطلاعات و معلومات، شامل مبادله کالا، افراد، فن‌آوری، صنعت و فرهنگ نیز می‌شود. در این مفهوم، وسایل ارتباط

جمعی، رسانه‌های گروهی، مطبوعات، ماهواره‌ها، کامپیوترها، شبکه‌های اطلاع‌رسانی، کانالهای متعدد و متنوع پخش برنامه، پُست تصویری و ... بخشی از کلیت ارتباطات را تشکیل می‌دهند(۵) که با پیشرفتهای تکنولوژیک، هر لحظه بر توانایی‌های کمی و کیفی آن افزوده می‌شود.

حمید مولانا، در کتاب "گذر از نوگرایی" با اشاره به جنبه‌های دوگانه و دوسویه انسان و تکنولوژی در فرایند ارتباطات، معتقد است که هیچ تحلیل ارتباطی بدون در نظر گرفتن شبکه‌های پیچیده ارتباطات انسانی، بین فردی و گروهی امکان پذیر نیست. برخلاف سالهای اولیه پس از جنگ جهانی دوم، گرایش معاصر در بررسی ارتباطات این است که این فرآیند را به مثابه یک کل همگرا بررسی می‌کند. در این بررسی، هر دو جنبه انسانی و تکنولوژیک باید در ارتباط با یکدیگر ارزیابی شوند.(۶)

### قوم و تحولات قومی

در تعریفی مختصر و مفید، "قوم" عبارت از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانهٔ اجداد مشترک، خاطرات تاریخی مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت است.(۷)

"تحولات قومی" (به‌عنوان متغیر وابسته) ناظر بر بروز رخداد‌های مهمی نظیر همبستگی ملی، واگرایی، منازعه و بحران، رشد ناسیونالیسم قومی، خلق جوامع قومی مجازی است که در تأثیرپذیری از توسعه فرهنگ و ارتباطات شکل می‌گیرد.

### سوالها

تعاریف ارائه شده از فرهنگ و ارتباطات، در هم‌پیوندی با مسائل قومی، ما را به طرح پرسشهایی از این دست رهنمون می‌شود که؛ پیشرفتهای تکنولوژیک در عرصه ارتباطات، مبادلات و انتقال فرهنگها تا چه حد می‌تواند در یکپارچگی اجتماعی و ملی نقش داشته باشد؟ فرایند دولت - ملت‌سازی تا چه حد وامدار انتقال مفاهیم، ارزشها، تصورات، خاطرات، نوآوری‌ها و کشفیات (به منزله کلیت یگانه و برتر فرهنگی) از طریق تکنولوژی ارتباطی‌اند؟

نقش پیشرفتهای تکنولوژیک در عرصه ارتباطات، رسانه‌های گروهی، مبادلات، کالا و افراد در تضعیف پیوندهای سنتی افراد، از لحاظ قومی، نژادی، محلی و مذهبی و خلق فرهنگ ملی، به چه نحو بوده است؟ انقلاب در عرصه ارتباطات، به چه اندازه در خلق امتهای واحده و هویت‌های تمدنی - فرهنگی یکپارچه و کاهش منازعات قومی سهم داشته است؟ فن‌آوری‌های ارتباطی، در وفاداری‌های قومی - فرهنگی چه تأثیری بر جای نهادند؟ آیا تمایلات گریز از مرکز این گروهها را افزون و یا این وفاداری‌ها را در چارچوب وفاداری بزرگتر ملی و یک فرهنگ مشترک، مستحیل کرده است؟

### رویکردها

در پاسخ به سؤالات مطروحه، و در جمع‌بندی کلی از نظریه‌پردازی‌های انجام شده در حوزه فرهنگ و ارتباطات درباره بحران‌های قومی، سه رویکرد عمده قابل شناسایی است: رویکرد اول، نویدبخش کاهش منازعات قومی است. اندیشمندانی نظیر؛ فردیناند تونیس، کارل دویچ، کلیفورد گیزتز و مک کورمک<sup>۱</sup>، با مثبت خواندن نقش توسعه فرهنگ و ارتباطات در فرایند دولت - ملت سازی، استقرار همگرایی، وحدت ملی، تسریع روند توسعه و ایجاد فرهنگ جهانی، بر فرایند رو به کاهش ستیزه‌های قومی تأکید ورزیده‌اند.

رویکرد دوم، که از روند رو به تزاید بحران‌های قومی و هویت‌خواهی‌های فرهنگی خبر می‌دهد، توسعه و افزایش سطح مراودات و مبادلات را زمینه‌ساز بسط و گسترش آگاهی‌های قومی و فرهنگی و درنهایت، خیزش قومی ارزیابی می‌کنند. پژوهشگرانی چون؛ واکر کونر، حمید مولانا، الیزابت روینسون، رابرت پارک، هربرت بلومر و مایکل براون<sup>۲</sup>، با تأکید بر این نقش و تأثیر تلاش یک سویه دولتها برای یکسان‌سازی فرهنگی، نفوذ، هژمونی و شبیه‌سازی فرهنگی، تحمیل روابط نابرابر فرهنگی و ارزش‌مازاد در مبادلات فرهنگی از کانال ارتباطات را

1- Ferdinand Tönnies, Karl W. Deutsche, Clifford Geertz & Mc Cormack

2- Walker Conner, Hamid Mowlana, Ann Elizabeth Robinson, Robert Park, Harbert Blumer & Michael E. Brown.

- بیش از ایجاد همگونگی و همگرایی - موجب بروز بحرانهای قومی برمی‌شمارند. در این میان نقش ارتباطات به‌جای زمینه‌سازی برای وحدت ملی و جهانی، بسترسازی بحرانها ارزیابی می‌شود.

رویکرد سوم که متفاوت از دو رویکرد اول سازماندهی شده است، یا بر "مبادی" و یا بر "نتایج" متفاوت در عرصه‌های روابط قومی، از منظر فرهنگ و ارتباطات پای می‌فشارد. مبادی متفاوت؛ بدین صورت که نه ضرورتاً توسعه و گسترش روابط فرهنگی و ارتباطات در جوامع؛ بلکه شقاق، شکافها و خلاءهای فرهنگی و ارتباطی نظیر؛ خلاء عقیدتی پس از کمونیسیم یا بحران تمدنها در سطح جهانی در ارتباط با بحرانهای قومی، مورد توجه قرار گرفته است.

نتایج متفاوت؛ بدین صورت که ضرورتاً بر بروز بحرانهای قومی به‌عنوان نتیجه بسط فرهنگ و ارتباطات، تأکید نمی‌شود؛ بلکه خلق مفاهیم و جوامع جدید، مانند جوامع قومی مجازی<sup>۱</sup> و اجتماع تصویری<sup>۲</sup>، از زاویه گسترش فرهنگ و ارتباطات مورد توجه قرار می‌گیرد. متفکرینی چون؛ ارنست گلنر، دیوید ال‌کینس، بندیکت اندرسون، آدام میچنیک، بی. کا. روی بارمن<sup>۳</sup> و داریوش شایگان، از جمله پژوهشگرانی‌اند که در این طیف قرار می‌گیرند.

#### الف) رویکرد اول: گامش منازعات قومی در چشم‌انداز توسعه فرهنگی - ارتباطی

یکی از قدیمی‌ترین تحلیلهایی که درباره نقش ارتباطات و تأثیر آن بر جامعه بشری در طول تاریخ صورت گرفته است، متعلق به "فردیناند تونیس"، جامعه‌شناس آلمانی در قرن نوزدهم است. "تونیس" در طول تاریخ، دو نوع اجتماعات انسانی را از یکدیگر تشخیص می‌دهد؛ یکی از این دو نوع را "اجتماع" یا گمیشافت<sup>۴</sup> و دیگری را "جامعه" یا گزلشافت<sup>۵</sup> می‌نامد. تحلیل او از

1- Virtual Ethnic Communities.

2- Imagined Community.

3- Ernest Gellner, David Elkins, Benedict Anderson, Adam Michnik & B. K. Roy Burman.

4- Gemeinschaft

5- Gesellschaft

این دو نوع جامعه بر محور ارتباطات مبتنی است. از نظر او، خصوصیات ارتباطی این دو نوع اجتماعات انسانی با توجه به جنبه منطقی آن، متضاد و از نظر تجربی غیرقابل انطباق هستند. در اجتماعات سنتی، تنوع و چندگانگی مشاهده می‌شود؛ روابط انسانی نیز براساس شکافهای گروهی، قومی و فرهنگی شکل گرفته‌اند؛ این روابط دارای هویت بوده و از اصالت برخوردارند. ولی در اثر توسعه ارتباطات و تغییر و تحول صنعتی، به تدریج "جامعه"، "اجتماع" را در خود هضم می‌کند، مشخصات گروهی و ارتباطات انسانی با توجه به جنبه‌های احساسی، عاطفی و شخصی تضعیف می‌شود و هویت فردی و گروهی، جای خود را به هویت سازمانی می‌دهد. چندگانگی‌ها و اختلافات میان گروهی رخت برمی‌بندد و هم‌شکلی و یکپارچگی، جایگزین تنوع و تفاوتها می‌شود. (۸)

کارل دویچ، ارتباطات را موجب همگرایی سیاسی میان جوامع و درون جوامع می‌داند و بر این باور است که نیازها و همکاری‌های متقابل جوامع در جهان معاصر، در نهایت منجر به "همگرایی و وحدت جهانی" خواهد شد.

وی علاوه بر همگرایی سیاسی، ایجاد واحدهای سیاسی، سازمانهای بین‌المللی، تفاهم و تساهل میان فرهنگها و ارزشها (به مثابه امری نسبی)، همسازی گروههای مختلف اجتماعی و همبستگی ملی و بین‌المللی را از کارویژه‌های نظام ارتباطات می‌داند.

دویچ، مشارکت واحدهای سیاسی از طریق نظام ارتباطی را عامل مؤثری در کسب برتری‌های اقتصادی و افزایش کمی و کیفی نخبگان سیاسی برمی‌شمرد و در کتاب "ملی‌گرایی و ارتباطات اجتماعی" تئوری ارتباطات و پیوند مستقیم آن با مفهوم ملی‌گرایی را مورد دقت نظر قرار می‌دهد. وی در کتاب خود، به مسأله قدرت سیاسی و وابستگی آن با ارتباطات اجتماعی اشاره می‌کند و مفهومی از ملت ارائه می‌دهد که رابطه مستقیمی با ارتباطات دارد. او ملت را به‌عنوان جامعه‌ای به هم پیوسته که دارای ارتباطات اجتماعی است تعریف می‌کند و معتقد است، همان‌گونه که ارتباطات از طرق مختلف نظیر؛ آگاهی‌دادن، نفوذ در دیدگاهها و تغییر ایستارها و طرز تلقی‌ها، موجب بروز ملی‌گرایی و کاهش مناقشات قومی و نژادی و فرهنگی شد، ادامه این روند موجب همبستگی و پیوند نزدیکتر جوامع در سطح جهان خواهد شد. (۹)

کلیفورد گیرتز، در کتاب "ترجمان فرهنگها" با تقسیم مراحل موفقیت جنبشهای

ناسیونالیستی به چهار مرحله، شامل: ۱- تشکیل و تبلور جنبش ۲- پیروزی جنبش ۳- سازماندهی کشور ۴- تثبیت روابط با دیگر کشورها و جوامع، مراحل یک و چهار را در برگیرنده تغییرات وسیعتری برای هر فرد می‌داند. از نظر گیرتز، ناسیونالیسم در ابتدا مستلزم درک مسأله فرهنگ و مقابله با نهادها یا سمبلهای متعدد نژادی، قبیله‌ای، منطقه‌ای و رفتارهایی است که در اعصار گذشته به وجود آمده‌اند و نیز مستلزم جایگزین کردن آنها با پدیده جدیدی است که مبنایی مصنوعی، انتزاعی و خودآگاه دارد. به عبارت دیگر، ناسیونالیسم تابعیت سیاسی جدیدی است که تمامی نقطه نظرهای خود را در مورد اینکه او چه کسی است و چه کسی نیست، تغییر می‌دهد. به باور گیرتز، این تغییر و تحول و ایجاد تصور جدید فرهنگی، توسط نظام ارتباطی - اطلاعاتی جدیدی صورت می‌پذیرد که موفقیت و وحدت جنبشهای ناسیونالیستی را فراتر از ناهمگونی‌های قومی، نژادی و قبیله‌ای، شکل می‌بخشد. (۱۰)

مک کورمک، در تحقیقات خود با اشاره به نقش کارکردی رسانه‌ها در جوامع صنعتی و پیچیده امروزی، این نتیجه‌گیری را انجام می‌دهد که کارکرد مذکور، هم عناصر پراکنده و اتمی شده را به یکدیگر نزدیک و یکپارچه می‌کند و هم اعضای توده را از نظر اجتماعی و فرهنگی به جامعه‌پذیری وامی‌دارد. وی معتقد است که تجربیات افراد و گروهها در جوامع پیچیده، مدرن و بزرگ امروزی، متغیر، پراکنده و حتی متضاد و ناهمگون است. کارویژه‌های استثنایی رسانه‌های همگانی در این میان، این است که به این‌گونه تجربیات متفرق، پراکنده و ناهمگون نوعی انسجام می‌بخشد و یکپارچگی به وجود می‌آورد. به‌رغم تقسیم کار و تخصص در جوامع کنونی که به چندگانگی و تفرق اجتماعی گرایش دارند، رسانه‌های همگانی این احساس را در افراد به وجود می‌آورند که عضوی از جامعه کل و پدیده بزرگتری هستند و بدین گونه به افراد هویت می‌بخشند و در آنان احساسی از یگانگی به وجود می‌آورند. این فرایند به تداوم زندگی جامعه نیز کمک فراوان می‌رساند. مک کورمک، هم‌چنین شواهدی را ارائه می‌دهد، مبنی بر اینکه رسانه‌های همگانی دارای این توانایی هستند که در اقلیتهای اجتماعی از طریق آمیزش بسیاری از خصوصیات ارزشی و اعتقادی آنان، ترکیب مشترکی از هویت واحد به وجود آورند که عامل مهمی در فرایند "ملت‌سازی" (۱۱) و حذف بحرانهای قومی به شمار می‌رود.

**ب) رویکرد دوم: تنشهای قومی در فرایند توسعه سطح مراودات و مبادلات فرهنگی - ارتباطی**

این نظریات که بعضاً از سوی منتقدین رویکرد اول مطرح شده است، به ناتوانی تکنولوژی‌های ارتباطی در حذف معادله "علاقه قومی" اشاره می‌کنند و برعکس معتقدند که انقلاب در زمینه ارتباطات، موجب آگاهی‌های قومی - فرهنگی و رشد و تقویت نیروهای گریز از مرکز شده است.

واکر کونر از جمله مهمترین نظریه پردازان این طیف، با انتقاد از کارل دویچ - یکی از مهمترین سخنگویان مکتب ملت سازی و تئوری ارتباطات در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل - به درستی بر این نکته تأکید دارد که ضرورتاً بسیج اجتماعی بیشتر مردم در وضعیت نوسازی، عاملی در جهت تسریع روند همانندسازی به شمار نمی‌آید. به اعتقاد او، بسیج اجتماعی و گسترش ارتباطات به همگونی بیشتر فرهنگی نمی‌انجامد، بلکه احتمالاً سبب افزایش آگاهی‌های فرهنگی گروه‌های قومی و آشنایی به وجود تفاوتها و اختلافهای میان قومی می‌شود. تا زمانی که دولت مرکزی انسجام لازم را ندارد و تلاشی در جهت همگون‌سازی فرهنگی به عمل نیآورده است، اقلیتهای قومی نسبت به از دست دادن هویت فرهنگی ویژه خود، چندان احساس خطر نمی‌کنند؛ اما هنگامی که دولت مرکزی در صدد بسط نفوذ فرهنگی خویش در مناطق قومی برمی‌آید (که به طبع، در جریان پیشرفت فرایند نوسازی و گسترش راههای ارتباطی و توسعه رسانه‌های همگانی امکان‌پذیر می‌شود)، واکنش خصمانه اقلیتهای قومی شروع می‌شود. خلاصه اینکه به باور کونر؛ ارتباطات درون قومی و میان قومی، هر دو نقش مهمی در خلق آگاهی قومی، ایفا می‌کنند. (۱۲)

حمید مولانا و الیزابت رویینسون در مقاله مشترکی که با عنوان "بسیج قومی و تئوری ارتباطات"، در سال ۱۹۷۶ منتشر کردند، با توجه به رویکرد دوم، بر این اندیشه تأکید ورزیدند که پیشرفت در ابزارهای ارتباطی و حمل و نقل، انزوایلیبی فرهنگی را کاهش داده است. پیشرفتهای تکنولوژیک، با افزایش آگاهی اقلیتهای در قبال تمایزات خود با سایر گروهها، آگاهی فرهنگی آنان را افزایش می‌دهد. فرد نسبت به گروههای قومی وابسته به خود و همچنین نسبت به کسانی که با او هویت مشترکی دارند، آگاهی بیشتری می‌یابد. ارتباطات نه تنها در تحریک اجتماعی و فرایند شکل‌گیری ملل، بلکه در تقویت آگاهی قومی نیز نقش پرنفوذی ایفا



می‌کند. (۱۳) رابرت پارک و هوبرت بلومر دو نظریه‌پرداز مکتب شیکاگو (۱۴) همگام با پژوهشگران رویکرد دوم، رابطه جامعه و رسانه‌های همگانی با موضوع یکپارچگی را با دیدی بدبینانه مورد کنکاش قرار داده‌اند و با محور قراردادن رسانه‌های همگانی در عرصه فن‌آوری ارتباطات، این رسانه‌ها را مسئول بسیاری از نابسامانی‌های جامعه مدرن، از جمله شقاق اجتماعی، می‌دانند. (۱۵)

مایکل براون، با مشاهده "تأثیرات نمایشی" رسانه‌های ارتباط جمعی بر بروز بحرانهای قومی، این نقطه نظر را مطرح می‌کند که موفقیت جنبشهای جدایی طلب قومی در قسمتی از جهان، می‌تواند محرک جنبشهای قومی در دیگر نقاط شود.

این تأثیر که به نوعی ناظر بر تأثیر نظام بین الملل بر ترغیب هویت خواهی‌های قومی است، از نقش الهام بخش ارتباطات، شبکه‌های خبری و نیز وسایل ارتباط جمعی بین المللی در جریان این وقایع خبر می‌دهد؛ نقشی که از طریق "تأثیرات نمایشی"، تقاضاها و مبارزات مشابهی از سوی دیگر گروهها در مناطق دیگر از جهان را به دنبال خواهد داشت. (۱۶)

سیدعلی اصغر کاظمی، در کتاب خود با نام "بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر"، در تبیین بحران فرهنگی موجود در بین کشورهای جنوب، با بیان "ارزش مازاد در مبادلات بین المللی" به طرح فرضیه‌ای در روابط بین الملل مبادرت ورزیده است که ایده ما را در انتقال این مفاهیم و مباحث به حوزه مسائل قومی، تشکیل می‌دهد.

این پژوهشگر ایرانی، با مفروض قرار دادن فرهنگ به عنوان یکی از "مؤلفه‌های قدرت ملی" و یک "کالای قابل مبادله"، با اشاره به اهمیت فزاینده اطلاعات به منزله یک ابزار فرهنگی، بر این باور است که طرح فرضیه مازاد و تراز منفی مبادله در این خصوص، می‌تواند روشنگر بسیاری از نابسامانی‌های جهان در آستانه قرن بیست و یکم باشد.

ادعای اصلی نظریه مذکور بر این محور استوار است که مبادلات تجاری نابرابر، نتیجه مبادلات فرهنگی نابرابر و به عبارت دیگر، مواجهه فرهنگ پویا و زاینده با فرهنگ ایستا و عقیم است. در واقع نظریه مازاد فرهنگی شمال قدرتمند و ثروتمند و ایجاد تراز منفی کشورهای

جنوب، در ابعادی به مراتب گسترده‌تر از حوزه مبادلات تجارت خارجی، در عرصه اطلاعات و ارزشها مطرح است. نتیجه محتوم این داد و ستد در یک عرصه نابرابر، شکاف و تعارض و تنش مستمر میان شمال و جنوب را در پی دارد. (۱۷)

تسری این دیدگاه به حوزه مناسبات قومی، نه برخاسته از باور به ایستایی و پویایی یک فرهنگ (که بی شک امری نسبی است و در چارچوب مناسبات قدرت معنا و مفهوم می‌یابد) بلکه ناشی از این برداشت است که در برخی از کشورهای چند قومی، به اشکال مشابهی میان مراکز قدرت و مناطق پیرامونی "ارزش مازاد در مبادلات فرهنگی" وجود دارد. این تراز منفی و حتی رو به رشد مبادلات نابرابر فرهنگی میان گروههای قومی، در قدرت و خارج از قدرت، در درازمدت نتیجه‌ای جز تعارض و بحران نخواهد داشت.

هم‌چنان که در روابط میان شمال و جنوب، فرهنگ چیره سعی می‌کند با به‌کارگیری تمام ابزارها و وسایل و تکنیکهای ممکن، الگوی زیستی، مصرف، رفتار و حتی بینش مردم سایر کشورها را به دل‌خواه تغییر دهد، (۱۸) در روابط میان قومی نیز از سوی گروههای قومی حاکم، این سعی و تلاش برای تغییر فرهنگ دیگر گروههای قومی مشهود است. اگرچه شاید برخی از گروههای حاشیه‌ای و یا شریک در قدرت، این تغییر را بپذیرند و حتی با رضا و رغبت از آن استقبال کنند و یا در مقاطعی، این قبیل اقدامات تحمیلی در عرصه فرهنگی قوین موفقیت باشد؛ ولی در مقابل، گروههای قومی دیگری هم وجود دارند که در برابر این‌گونه اقدامات سرفروود نمی‌آورند و با مقاومت و یا با سکوت معنادار خود، به مثابه نهضتهای زیر خاکستر و خفته قومی در انتظار شرایط مناسب مانده‌اند.

برخی از پژوهشگران علوم اجتماعی و دست‌اندرکاران مسائل فرهنگی که از زاویه‌ای مشابه، مسائل فرهنگی - قومی را مورد توجه قرار داده‌اند، به دخالت‌های محتوایی و یک سویه فرهنگی از طرف دولت‌های حاکم و قدرتهای بین‌المللی در تحمیل برخی از ارزشها، نشانه‌ها، برداشتها، تعبیرات و تصوراتی که برای سلطه فرهنگی صورت می‌پذیرد، اشاره کرده‌اند که با واژه‌هایی چون شبیه‌سازی فرهنگی، یکسانی فرهنگی، همسانی فرهنگی، همگونی فرهنگی و سلطه فرهنگی مشخص می‌شود؛ آنان بر این باورند که انتظار دولت‌های حاکم، قدرتها و ابرقدرتهای جهانی، به ویژه غرب، این است که در سایه ارتباطات قدرتمند، این همسانی در جهان پیش

بیاید. اما، واقعیت چنین می‌نماید که ارتباطات در تکوین هویت فرهنگی، تنها یک متغیر است و متغیرهای دیگر اجتماعی، فرهنگی، سنتی و محلی، گروه‌های اجتماعی حاشیه‌ای و قومی، اقتصاد جهانی و اقتصاد سنتی و حاشیه‌ای، همگی در این ساخت و ساز نقش‌آفرینند و تنها دریافت‌کننده‌ای منفعل نیستند.

هم‌چنان که در تعریف انتخابی خود از ارتباطات، به تعامل میان تکنولوژی و انسان اشاره داشته‌ایم، وجود این تعامل و نیز وجود متغیرهای گوناگون می‌تواند - به‌رغم خواست دولتهای ملی و قدرتهای بین‌المللی - نتایج متفاوتی را بر آن‌ها تحمیل کند.

اگر یکی از پیامدهای محتمل‌الوقوع در این فرایند، ادغام و استحاله در هویت فرهنگی کلی‌تر، یعنی هویت ملی و جهانی باشد، پیامدهای دیگر آن می‌تواند در بومی‌گرایی و هویت‌خواهی‌های قومی (۱۹) و یا حتی در شکل افراطی‌تر آن، بروز یک جنگ جهانی فرهنگی به همراه موجی از نگرهبانی از ارزشهای قومی (۲۰) تبلور بیابد و هویت‌های موجود و مستقر را نیز به چالش بطلبد.

در تفسیری صریح، از آگاهی قومی و روند همگون‌سازی فرهنگی، حمید مولانا با اشاره به قدرت عاطفی آگاهی قومی و امکان بروز ستیزه‌جویی، معتقد است که حق تعیین سرنوشت گروه‌های قومی، همانندسازی را ناخوشایندتر از تشکیل دولت چند ملیتی، تلقی خواهد کرد. (۲۱) احمد مختار امبو، متفکر سنگالی و مدیر کل سابق سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی سازمان ملل متحد (یونسکو)، در مقاله‌ای، این روند پر فراز و نشیب را از زاویه فرهنگ و ارتباطات مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و چنین می‌نویسد:

«شاید در پهنه فرهنگ است که تقاضاهای متناقض جهت برقراری روابط جدید جهانی به آسانی قابل تشخیص باشد. قلمرو ارتباطات بین انسانها به‌صورت جهانی درمی‌آید و کمیت دانش و اطلاعات موجود، پیوسته در حال افزایش است. با توسعه تکنولوژی، امکان جمع‌آوری این دانش و اطلاعات و ذخیره سازی و انتقال آنها، از یک نقطه به نقطه دیگر در روی کره خاکی نیز دائماً در حال گسترش است.

این مبادلات و تماسها، با تمایل فزاینده برای یکسان‌سازی سلیقه‌ها و

رفتارها همراه است و همگون کردن برخی الگوهای زندگی، تفکر و عمل، تولید و مصرف، را تبلیغ می‌کند. این عمل با اشاعه سریالهای تلویزیونی یکسان، آهنگهای موسیقی یکسان، لباسهای یکسان و رؤیاهای فرار از واقعیات یکسان، صورت می‌گیرد.

این همنوائی رشد یابنده که به نظر می‌رسد از منطق درونی خاص خود پیروی می‌کند، به تدریج حوزه‌های بیشتری از فعالیت انسانی را مورد تهاجم قرار می‌دهد. این انطباق نیز، باعث تغییر شکل ناموزون می‌گردد؛ زیرا هر آن‌چه را که با آن مطابقت دارد، ارتقا می‌دهد و هرچه را بر سر راهش می‌ایستد، نابود می‌سازد. زمینه‌های خلاقیت بدینسان سرکوب و جوامع از فردیت و ساختار ممیزه خود، ساقط می‌شوند. چنان‌چه این منطق به افراد کشیده شود، می‌تواند به تحجیر انسان بینجامد. زیرا تنوع، چنان‌چه بر مبنای تساوی کامل پذیرفته شود، یک منبع اساسی و نیرویی حیات بخش برای تک تک جوامع و تمامی جهان است.

ولی به‌عنوان عکس‌العملی نسبت به این روند، تأکید بر فردیت تجدید حیات یافته و شکل انفجاری به خود می‌گیرد. اجتماعات بشری - اعم از قومی و ملی، روستائی و شهری، فرهنگی و مذهبی - در همه جا بر اصالت خود تأکید می‌کنند و سعی دارند تا با قدرت هر چه تمامتر، آن مشخصه‌هایی را که با مراجعه به آنها هویتشان تعیین می‌شود به دست گرفته و از آنها دفاع کنند.

خواست تأیید و دفاع از هویت فرهنگی در حال حاضر به‌عنوان یکی از نیروهای عمده جلوه‌برنده تاریخ تلقی می‌شود. بعید است این اراده، نمایانگر برگشت به گذشته تغییرناپذیر و خود محصور باشد، چراکه تلفیقی زنده، اصیل و همیشه در حال تجدید را می‌پروراند. بدین ترتیب، چنین مفهومی از هویت فرهنگی، برای پیشرفت افراد، گروهها و ملتها هرچه بیشتر ضروری به نظر می‌رسد. این نیرویی است که اراده جمعی را تشجیع کرده و بر جای استوار می‌کند، منابع درونی را قابل بهره‌برداری می‌کند و تغییر لازم را تبدیل به سازگاری خلاقه می‌سازد. (۲۲)

حسن ختام دیدگاه دوم را با نقطه نظرات "باربارا وارد" که در کتاب "ایمان و آزادی" مطرح شده است، به پایان می‌بریم. این کتاب که در اواسط دهه ۱۹۵۰ به رشته تحریر درآمد، نکات جالبی را مطرح می‌کند که هم‌چنان، پس از گذشت حدود نیم قرن، مبتلابه بشر امروز است. "باربارا وارد" در کتاب مذکور این اندیشه را مطرح می‌کند که جهان کنونی به‌رغم توسعه در جمیع جهات، از جمله در زمینه وسایل ارتباطی و حمل و نقل، از گذشته آسیب‌پذیرتر شده است. این آسیب‌پذیری بیش از همه محصول ناسیونالیسم است. وی با مقایسه جهان امروز به شهر کوچک "سن‌گیمیگنانو"<sup>۱</sup>، در منطقه توسکانی ایتالیا، این شهر را مدل کوچکی از جهان پرتنازع معاصر می‌داند. خانم "وارد" در توصیف این شهر می‌نویسد:

**«شهر کوچک سن‌گیمیگنانو که بر فراز تپه‌ای قرار داشت، با داشتن هزاران برج مرتفع و خانه‌های مشرف بر یکدیگر و با تقسیم خیابانها به جناحهای رقیب، به‌رغم کوچکی و امکان برقراری زندگی مسالمت‌آمیز، همواره صحنه درگیری، جنگ و برادر کشی بود. دنیای معاصر نیز نمونه مثالی این شهر کوچک است.»** (۲۳)

#### ج) رویکرد سوم: نظریه‌پردازی‌های متفاوت فرهنگی - ارتباطی در قبال کشمکشهای قومی

این رویکرد را که بر مبادی و یا بر نتایج متفاوتی از فرهنگ، ارتباطات و قومیت سازماندهی شده است، با نقطه‌نظرهای روشنفکر ایرانی و نویسنده کتاب "زیر آسمانهای جهان"، داریوش شایگان آغاز می‌کنیم. (۲۴)

داریوش شایگان در گفت‌وگویی با دکتر سید مرتضی مردیها، با تشریح محتوا و ویژگی‌های این اثر، که به بررسی ابعاد فرهنگ جهانی و وجوه غالب فرهنگ آمریکایی اختصاص یافته است، اشاراتی به قومیت، به‌عنوان یک هویت سرسخت دارد. با بهره‌گیری از این دیدگاه، نقطه‌نظرات اندیشمندان مختلف را در چارچوب رویکرد سوم، مورد دقت نظر قرار خواهیم داد. شایگان، با اشاره به حفره‌های پرنشده توسط فرهنگ جهانی و با تعمق در روانشناسی

اجتماعی انسانها (۲۵) معتقد است بازگشت انسانها به اعتقادات و هویت‌های گذشته خود نظیر قومیت، نشانه‌ای از بیماری و ناتوانی فرهنگ جهانی (با وجود جهانی بودن و اجتناب ناپذیر بودن آن) در حل مشکلات انسانهاست. (۲۶)

ارنست گلنر در کتاب خود با عنوان "ملتها و ملی‌گرایی"، (۲۷) موفقیت دولتهای ملی و کسب توسعه صنعتی را در استقرار فراگیر فرهنگ به‌ویژه زبان مشترک می‌بیند. از نظر وی، تا زمانی که دولتها در تحکیم مبانی فرهنگی و زبانی یک جامعه به‌صورت موفق عمل نکرده‌اند، نمی‌توان از شرایط تحقق یک دولت ملی صحبت کرد. (۲۸)

وی با مشاهده خاستگاه اولیه دولتهای ملی جدید، یعنی دولتهای اروپای غربی، زبان را مهمترین تکیه‌گاه تأسیس دولتهای ملی می‌داند و این نظریه را مطرح می‌کند که ملت‌های جدید محصول مدارس جدید هستند؛ چراکه در این مدارس، زبان ملی و فرهنگ رسمی تدریس می‌شود، رشد و گسترش می‌یابد و درونی می‌شود. در این ارتباط، گلنر حتی جوامع صنعتی جدید در درون دولتهای ملی را در چارچوب یک زبان مشترک، محدود و قابل حمایت می‌داند. (۲۹) به باور این پژوهشگر، اصولاً هویت ملی انواع مختلفی دارد. اگر ناسیونالیسم مدنی، به‌عنوان یکی از هویت‌های ملی، در دمکراسی‌های نهادینه ظاهر می‌شود و مبتنی بر حقوق برابر و همگانی شهروندان درون یک جامعه است و چارچوب‌های قانونی و نهادهای واقعی، تضمین‌کننده حقوق تک تک شهروندان است، خلاء نهادی، بهترین بستر برای رشد ناسیونالیسم قومی است؛ چراکه ناسیونالیسم قومی، وابسته به فرهنگ است و زمانی خود را به جامعه تحمیل می‌کند که نهادهای قانونی تجزیه شده باشند و نیازها و حقوق شهروندان رعایت نشود. ناسیونالیسم قومی اگرچه انتخاب مطلوبی نیست؛ ولی در شرایط بحرانی و خلاء نهادی، پاسخی به تقاضاهای فرهنگی جامعه است. (۳۰)

ناسیونالیسم به مثابه یک نظریه مشروعیت سیاسی، نیازمند آن است که مرزهای قومی، مرزهای سیاسی را قطع نکند؛ به‌ویژه مرزهای قومی داخل یک دولت، نباید صاحبان قدرت را از بقیه جامعه جدا سازد؛ هم‌چنان که به زعم بسیاری از نویسندگان، عدم توجه به این نکته مهم، منجر به بروز تحولات خونین عديده‌ای در تاریخ بشری شده است که نتیجه آن را می‌توان پیدایش ملت - کشورها در داخل سیستم جهانی فعلی دانست.

از نظر گلنر، اساس همگرایی ملی، یگانگی هویت فرهنگی دولت است که این هویت فرهنگی با محوریت زبان، باید مورد حمایت دولت قرار گیرد. اصل "یک دولت، یک فرهنگ" اساس این نگرش و وحدت ملی را تشکیل می‌دهد. در مقابل، هرگاه واحدهای سیاسی این اصل را نپذیرفته باشند، فعالیتهای ملی‌گرایانه یا به بیان دیگر قومی‌گرایانه، جهت دستیابی به هویت‌های سیاسی شکل می‌گیرد. (۳۱)

اندیشمند فرانسوی، آلن تورن<sup>۱</sup> در تشریح دیدگاه‌های گلنر می‌نویسد: گلنر با تعریف ملت همچون تطابق یک وحدت سیاسی و یک فرهنگ، نشان می‌دهد که جوامع متجدد صنعتی، نیازمند یک فرهنگ ملی هستند؛ یعنی فرهنگی که ساخته ملت و برای ملت باشد و مرز فرهنگ‌های سنتی و محلی را که در مقابل تحول مقاومت می‌کنند، در نوردد. وجود یک فرهنگ ملی، عامل تشکیل‌دهنده ملت و ملیت‌گرایی نیست؛ برعکس، این دولت ملی است که به‌ویژه از طریق مدرسه، فرهنگ ملی را ایجاد می‌کند. براساس نگرش دورکیمی، فرهنگ ملی نقش آفریدن خودآگاهی جمعی را برعهده دارد. دولت، فرهنگی را که قبلاً وجود داشته است، نشر می‌دهد، عمومی می‌کند و تحمیل می‌کند. این امر در مورد زبانی که به همت مدرسه، نظام اداری و ارتش، زبان ملی می‌شود، مصداق روشنتری دارد. این تصویری عقل‌گرا و نوگراست که هدف اصلی آن مبارزه با ملی‌گرایی‌ها و مردم‌گرایی‌هایی است که مدعی قراردادن سیاست در خدمت ملت یا مردمند، چنان‌که گویی این چیزها پیش از عمل دولت وجود داشته‌اند. در این قضیه، گلنر به سنت فرانسوی که می‌گوید این دولت است که ملت و حتی خود فرانسه را به وجود آورده است، نزدیک می‌شود؛ عقیده‌ای که از عصر پادشاهان تا انقلاب فرانسه و از آن‌جا تا عصر جمهوری‌ها، پیوسته رواج داشته است. (۳۲)

نظریه‌پردازی‌های جدیدی، در سالهای اخیر، در حوزه ارتباطات و مسائل قومی انجام شده است؛ در این نظریه‌پردازی‌ها، تشکیل جوامع جدید قومی، فراتر از روال متعارف آن پیش‌بینی می‌شود.

دیوید جی. ال‌کینس در مقاله "جهان‌گرایی ارتباطات در جوامع مجازی قومی" از نقش

تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، نظیر ماهواره‌های ارتباطی دوربرد بین‌المللی، کانالهای تلویزیونی بین‌المللی، پست تصویری، اینترنت و اینترنت است<sup>۱</sup> در خلق "جوامع قومی مجازی" می‌نویسد. به باور وی، در دیدگاه متعارف، "ظرف زمانی" مهمترین عنصر لازم برای ساخت جوامع قومی محسوب می‌گردد. یا به عبارت ساده‌تر، جوامع قومی در طول زمان ساخته می‌شدند، حال آنکه ساخت جوامع مجازی قومی، محصول تکنولوژی‌های ارتباطی در دوران کنونی جهان است. در توضیح بیشتر، الکنیس با تقسیم جوامع قومی به سه دسته، به تشریح ویژگی‌ها و نمودهای عینی هر یک می‌پردازد. این سه جامعه قومی عبارتند از: جوامع قومی متمرکز، جوامع قومی پراکنده و جوامع قومی مجازی.

جوامع قومی متمرکز، به جوامعی اطلاق می‌شود که اعضای گروه قومی آن به لحاظ ارضی و جغرافیایی، به مقیاس وسیعی متمرکز باشند؛ نمونه آن ژاپن است.

جوامع قومی پراکنده، به جوامعی گفته می‌شود که مهمترین ویژگی آنها، پراکندگی جغرافیایی است. اگرچه درجات پراکندگی می‌تواند متفاوت باشد؛ ولی گروهی از آنها در حاشیه مرزها مستقر هستند.

جوامع قومی مجازی، به جوامعی اطلاق می‌شود که به وسیله تکنولوژی‌های ارتباطی و با توجه به اشتراک در ایستارها، تصورات، علایق، ارزشها و ... به هم مرتبط می‌شوند. واژه مجازی<sup>۲</sup>، که از اوایل دهه ۱۹۹۰ مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفت، در عبارتهای دیگری نظیر؛ واقعیت مجازی، شرکت‌های مجازی، بازارهای مجازی و کتابخانه‌های مجازی نیز به کار گرفته شده است.

الکنیس تأکید دارد که مفهوم "مجازی" را نباید به مثابه یک جامعه تقریبی و غیرکامل درک کرد؛ بلکه آنها نیز پرتراوت، فعال و زنده هستند؛ با یکدیگر در ارتباط و تعاملند؛ در صورت لزوم با هماهنگی‌های لازمه، به صورت گروه‌های فشار عمل می‌کنند و برای حقوق همدیگر به دفاع برمی‌خیزند.

تشکیل این گروه‌های جدید مجازی قومی، با افزایش توان و گستره فرامرزی و جهانی آن، می‌تواند حاکمیت و قدرت دولتهای مستقر را به چالش بخواند و حتی جوامع قومی پراکنده در



سطح جهان را متشکل کند. تعبیه هویت واحد قومی - فرهنگی در سطح جهان برای گروه‌های پراکنده، از جمله دست‌آورد‌های تکنولوژی نوین ارتباطی است که جوامع پراکنده را برای بهره‌گیری از ابزارهای حمایتی، اعمال فشار و حتی حکومت به سوی خود می‌خواند. (۳۳)

شاید دور از ذهن نباشد که بستر منازعه قومی در قرن بیست و یکم، با انتقال از محدوده‌های جغرافیایی، برآیندی از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی باشد.

در چارچوب این رویکرد و در قرابت با دیدگاه‌های "الکینس" البته در سطحی محدودتر و نازلتر (به لحاظ محدوده جغرافیایی و بهره‌گیری از تکنولوژی ارتباطی) "بندیکت اندرسون" با طرح "اجتماعات تصویری" (۳۴) نحوه تشکیل جوامع جدیدی را ترسیم می‌کند که شیوه تشکیل ترسیم شده با گذشته‌ها، متفاوت است.

در جوامع سنتی نمادها و سمبل‌های انسجام جامعه، از طریق مناسک و روابط رو در رو به گروه‌های کوچک منتقل می‌شد. در جوامع مدرن، انتقال این نمادها و سمبلها و مفاهیم مشترک به رسانه‌های ارتباط جمعی واگذار شد. روشنفکران و نخبگان این جوامع جدید، ابتدا با برقراری ارتباط از طریق کتاب با اقشار تحصیل کرده و متوسط جامعه، سپس از طریق روزنامه و رسانه‌های ارتباط جمعی و در مرحله بعد، از طریق تبلیغات، ترویج تاریخ ناسیونالیستی و آموزش همگانی، به خلق این جوامع کمک کردند. به عبارت دیگر، این جوامع بیش از آن که محصول تاریخ باشند، محصول تصویری هستند که از طریق روشنفکران و فرهیختگان ناسیونالیست در ذهن و روح آنها حک می‌شود. (۳۵)

آنتونی اسمیت در فصل دوم کتاب "منازعه قومی و امنیت بین‌الملل" در مقاله "ریشه‌های قومی ناسیونالیسم"، با برداشت غیرمستقیم از دیدگاه‌های اندرسون، شرایط و اوضاع و احوال اروپای شرقی و روسیه، به ویژه فرهنگ‌های چک، فنلاندی و اوکراینی را نمونه مشخصی از تلاش نخبگان و روشنفکران برای بسیج دیگر طبقات می‌داند که از طریق تألیف فرهنگ لغات، دستور زبان و بازسازی زبانهای روستایی و ... به منصف ظهور رسید. (۳۶)

درخصوص زمینه‌های بروز تحولات قومی، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که به حوزه فرهنگ مربوط می‌شود. اگرچه برخی از این نقطه‌نظرات و عوامل چند وجهی هستند و تنها منحصر به یک رشته علمی و یک سرفصل انتخابی، برای این پژوهش نمی‌باشند و در حوزه‌های

دیگر هم قابلیت طرح دارند. به عنوان نمونه، "آدام میچنیک" در مقاله "ملی‌گرایی"، به خلاء عقیدتی - فرهنگی بعد از سقوط کمونیسم به عنوان مهمترین بستر بحران‌خیزی در جهان معاصر اشاره دارد و معتقد است که با خاتمه دوران کمونیسم، دیوهای عصر تاریخی نظیر ملی‌گرایی و قومیت‌گرایی از بطری‌های خود بیرون آمده‌اند، (۳۷) دیوهایی که مهار مجدد آنها، کاری بس مشکل است. یا "بی. کا. روی یارمن" با طرح بحرانهای تمدنی، قومیت و خودآگاهی قومی را تلاشی برای جلوگیری از گمراهی تمدنها و ضایع شدن انسانها می‌داند؛ (۳۸) تلاشی که می‌تواند ستیزه‌هایی را میان رهروان تمدنهای گمراه و گروههای قومی آگاه به دنبال داشته باشد؛ و در نهایت نیز، دیدگاه پروفیسور "لوئیس اسنایدر"، نویسنده کتاب "ناسیونالیسم نوین" مطرح است که از همگرایی فرهنگی در مقابل واگرایی سیاسی سخن می‌گوید.

پروفیسور اسنایدر در این کتاب، در تشریح تناقضات موجود در بطن و متن ناسیونالیسم به نقطه نظرات "لرد اکتون"<sup>۱</sup> اشاره می‌کند. در این اشارات، لرد اکتون، علایق واحد و مشابه مردم جهان و استمرار انقلاب تجاری - صنعتی و علمی - روشنفکری را نوید بخش فرو ریختن موانع فرهنگی، کم رنگ شدن تنوعات و نزدیکتر شدن انسانها به لحاظ فیزیکی و فرهنگی، می‌داند. اسنایدر، با دست‌مایه قرار دادن و تأیید این مواضع، می‌افزاید که، هم‌چنان که در سطح جهان تنوع فرهنگی کاهش می‌یابد و موانع فرهنگی حذف می‌شود، از سوی دیگر، ناسیونالیسم سیاسی تشدید می‌شود و واگرایی، افزایش می‌یابد. به باور پروفیسور اسنایدر، تناقض میان انترناسیونالیسم فرهنگی و ناسیونالیسم سیاسی، یکی از واقعیتهای جهان معاصر است. (۳۹)

درواقع باید اذعان کرد که در حال حاضر فرهنگ و ارتباطات، جاده‌هایی یک‌طرفه با مبادی، نتایج و مقاصد معلوم و مشخص نیستند. به جرأت می‌توان گفت که حتی جاده‌هایی دو طرفه هم نیستند؛ بلکه جاده‌هایی در طول و عرض همدیگر، با تقاطعها، گذرها و زیرگذرها، و حتی در مسیرهای واحد، با باندهای متعدد هستند.

**رویکردهای موجود نسبت به تاثیر توسعه فرهنگ و ارتباطات بر تحولات قومی**

| رویکرد سوم   | رویکرد دوم   | رویکرد اول                                      |
|--|--|---|
| نگرش تلفیقی  | نگرش بدبینانه  | نگرش خوش بینانه                                 |
| * بروز شکافها و خلاءهای فرهنگی                                       | * تشدید بومی‌گرایی‌ها و هویت‌خواهی‌های قومی افراطی                 | * کاهش ستیزه‌های قومی، نژادی و فرهنگی           |
| * ظهور ناسیونالیسم قومی در شرایط بحرانی و خلاء نهادی                 | * شکنندگی الگوی دولت - ملت و شکاف در هویت ملی                      | * تسهیل دولت - ملت‌سازی و استقرار هویت واحد ملی |
| * افزایش همگرایی فرهنگی و درمقابل، تشدید واگرایی سیاسی               | * تعمیق شکافها و شقاق اجتماعی - قومی                               | * تعمیق وحدت ملی و همگرایی سیاسی درون جامعه     |
| * بازگشت به هویت‌های سرسخت گذشته                                     | * حرکت معکوس از جامعه به اجتماع                                    | * گذار از اجتماع به جامعه                       |
| * بروز مبادلات نابرابر فرهنگی در میان گروه‌های قومی                  | * تحمیل روابط نابرابر فرهنگی و افزایش ارزش مازاد در مبادلات فرهنگی | * تفاهم و تساهل میان فرهنگها و ارزشها           |
| * جابه‌جایی بسترهای منازعه از قلمرو جغرافیایی به فن‌آوری‌های ارتباطی | * تشدید توسعه ناموزون منطقه‌ای                                     | * تسریع روند توسعه در مناطق مختلف               |
| * تشکیل جوامع قومی مجازی   | * پیامدهای منفی تأثیرات نمایشی بر مطالبات قومی                     |   |
|  | * شبیه‌سازی فرهنگی و دخالت‌های یک سویه                             |   |

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم که تا دهه ۱۹۷۰، "تک صدایی" عرف متداول و معمول در عرصه فرهنگ و ارتباطات بوده است و میدان‌دار اصلی و صحنه‌گردان این عرصه نیز، بعضاً دولتها بوده‌اند. بر این اساس است که می‌گوییم، رویکرد اول براساس این سمت و سو تدوین شد و وعده‌های داده شده در زمان خود، با واقعیت‌های موجود قرین بود.

گفتمان غالب طیف وسیعی از دولتها و نخبگان سیاسی - فرهنگی، جدای از گرایش‌های ایدئولوژیک، گسترش قلمرو، تعمیق نفوذ و اقتدار دولتها در چارچوب مرزهای ملی از طریق توسعه ارتباطات و تعمیم الگوهای یکسان فرهنگی بوده است.

نظام واحد تعلیم و تربیت، تحمیل الگوهای یکسان‌سازی زبانی، تاریخ‌سازی‌های جعلی و بزرگ‌نمایی‌های تاریخی، اسطوره‌پردازی و اسطوره‌یابی، تبارشناسی ملی با ریشه‌های کهن و با عظمت نژادی - قومی و تمدنی، راه اندازی و گسترش رادیو - تلویزیون و نشریات دولتی، حذف و به حاشیه‌رانی هویت‌خواهی‌های خرد و تحمیل ارزش‌های فرهنگی نظام سیاسی حاکم، از جمله ابزارهای دولتها در اعمال این راهبرد تا چند دهه قبل بوده است که تا آن مقطع شیوه‌ای معمول، کارساز و نتیجه‌بخش می‌نمود. در ایران نیز، سیاست‌های فرهنگی از زمان استقرار دولت نوین در بعد از مشروطه و به‌ویژه در دوران حاکمیت پهلوی اول و دوم، همچون بسیاری از کشورهای جهان (و حتی همسایه‌ای چون اتحاد جماهیر شوروی)، یوگسلاوی و دیگر کشورهای بلوک شرق، ترکیه و افغانستان بدین گونه بوده است.

اما از دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، مقارن با حرکت‌های آغازین اصلاح‌طلبانه در بلوک شرق، توسعه امکانات ارتباطی و شبکه‌های اطلاع‌رسانی، نقش و تأثیر سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه نقش تأثیرگذار سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی سازمان ملل متحد (یونسکو)، در ترغیب "چند صدایی" و ... دیدگاه‌های جدیدی در حوزه مسائل قومی پدیدار شد که با دیدگاه‌های مطرح شده در رویکرد اول متفاوت و در برخی از جنبه‌ها دارای تضاد است.

این رویکرد، در شرایط نوین، به‌ویژه در فرایند جهانی شدن، هویت‌خواهی‌های قومی و بالطبع در برخی موارد منازعات ناشی از آن را عمده دیده و راهبردهای جدیدی را در جهت پیشگیری و پاسخ‌گویی به مطالبات گروه‌های قومی و احیاناً حل و فصل تنشها و مخاصمات پیشنهاد می‌کند.

درواقع اگر بپذیریم فرهنگ و ارتباطات متغیرهایی هستند که در کنار و در تعامل با دیگر متغیرهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فن‌آورانه، اعم از داخلی و خارجی، به روابط درون قومی، بین قومی و بین نظام حاکم و گروه‌های قومی معنی و مفهوم می‌بخشد، باید اضافه کرد: اولاً، فرهنگ و ارتباطات دیگر تنها در انحصار دولتها نیست و نقش گروه‌های فراملی و فروملی و نخبگان برجسته علمی، فرهنگی و سیاسی در فرهنگ‌سازی و ایجاد شکاف در دیوارهای به ظاهر مستحکم فرهنگ ملی، به‌ویژه با در اختیار داشتن تریبون‌های مختلف رسانه‌ای افزایش یافته است.

ثانیاً، توسعه امکانات ارتباطی، فاصله میان گروه‌های قومی در درون و بیرون مرزهای سیاسی را کاهش داده، جابه‌جایی انسانها را تسهیل و نقش مرزها را کم رنگ کرده است؛ در نتیجه، نه تنها حمایتها و یا اعمال فشارهای برون مرزی از سوی گروه‌های هم قوم - هم تبار (اعم از واقعی، جعلی و مجازی) را افزایش داده، بلکه آن را به بخشی از ساز و کار فرهنگی و ارتباطی در قبال اعمال سیاستهای یک سویه دولتها تبدیل کرده است.

ثالثاً، کاهش نقش دولتها در فرایند جهانی‌شدن و واگذاری بخشهای زیادی از کارویژه‌های دولتها به دیگر سازمانها و نهادهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خصوصی و غیردولتی، درمقابل رشد فزاینده آگاهی‌های قومی و افزایش نقش و قدرت گروه‌های قومی، دولتها را در برابر شرایط و مطالبات جدیدی قرار داد که برگشت‌ناپذیر می‌نماید؛ برگشت‌ناپذیر از این منظر که امکان بازگشت و بهره‌گیری از رویکرد اول و اتخاذ راهبردهای تجویزی آن در شرایط کنونی مقدور نیست؛ به‌ویژه آنکه رویکرد دوم، با در نظر داشتن موارد نقص و نقض رویکرد سنتی، تبیین بهتری از بحرانهای قومی در سطح جهان در دو دهه اخیر و چالشهای جدید و جدی هویت‌خواهی‌های فرهنگی خود در برابر ساز و کار سنتی دولتها ارائه می‌دهد.

## منابع و یادداشت‌ها:

۱- انتخاب دو مفهوم فرهنگ و ارتباطات در یک زیر مجموعه، ناشی از این نگرش است که این مفاهیم ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ به شکلی که انتقال فرهنگ، مفاهیم فرهنگی، تصورات و ارزشها جز از کانال ارتباطات میسر نیست. در عین حال که فرهنگ از جمله مهمترین کالاهای قابل مبادله در پروسه ارتباطات است، افزایش سطح ارتباطات، نه تنها در تغییر و تحول فرهنگ جوامع نقش غیر قابل انکاری ایفا کرده است، بلکه به عنوان ابزاری در جهت اعمال سیاستهای فرهنگی دولتها - اهم از مثبت و منفی - به کار گرفته می شود.

۲- جهت اطلاع از تعدادی از این تعاریف ر.ک. به:

الف) مجتبی مقصدی و محمود دهقان، "نقش و تأثیر فرهنگ بر سیاست خارجی ایران ۵۷ - ۱۳۲۰"، هفته نامه مشعل، سال دوم، شماره های ۶۳، ۶۴، ۶۵ و ۶۶ (۵، ۱۲، ۱۹ و ۲۶ آبان ۱۳۷۵)، چهار شماره، ص ۷.

ب) محمود روح الامینی، زمینه فرهنگ شناسی، تهران، انتشارات عطار، ۱۳۶۵، صص ۱۸ - ۱۱.

ج) محمود روح الامینی، گردشهر با چراغ - تألیفی در مبانی انسان شناسی، ج ۲، تهران، کتاب زمان، ۱۳۶۴، صص ۱۲۰ - ۱۱۵.

د) بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۲، صص ۵۰ و ۶۰. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ه) حسین ادیبی، زمینه انسان شناسی، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴، صص ۱۲۴ - ۱۰۷.

و) محمد صادق فرید، مبانی انسان شناسی، تهران، انتشارات منصوری، ۱۳۷۲، صص ۲۶۴ - ۲۶۲.

ز) گرت هوفستد، "فرهنگهای تجاری"، پیام یونسکو، سال بیست و پنجم، شماره ۲۸۷، تیرماه ۱۳۷۴، ص ۱۲.

۳- پژوهشگر مراکشی، محمد هابد الجابری این تعریف از فرهنگ را در سخنرانی خود تحت عنوان "هویت فرهنگی و جهان گرایی" در همایش سه روزه "اعراب و جهان شمول شدن" منعقد در بیروت (۱۸ تا ۲۰ دسامبر ۱۹۹۷) ایراد نمود.

۴- محمد هابد الجابری، "هویت فرهنگی و جهان گرایی"، ترجمه و تنظیم انور حبیبی، روزنامه جامعه، سال یکم، شماره ۴۵، ۳۰ فروردین ۱۳۷۷، ص ۱۰.

۵- مقایسه کنید با: مجتبی مقصدی، "نظریه‌هایی چند، درباره ارتباطات"، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش و سنجش، سال چهارم، شماره یازدهم، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۵.

۶- حمید مولانا، گذر از نوگرایی، ترجمه یونس شکرخواه، [تهران]، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۱، ص ۲۹.

۷- آنتونی اسمیت، "منابع قومی ناسیونالیسم"، ترجمه واحد ترجمه، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۸۶.

۸- الف) هرمز مهرداد، "تأثیر رسانه‌های همگانی بر یکپارچگی"، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش و سنجش، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۲ و ۱۳.

ب) عبدالحسین نیک گهر، مبانی جامعه‌شناسی، چاپ سوم، تهران، رایزن، ۱۳۶۹، صص ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۰ و ۱۵۱.

9- A) Karl W. Doutsche, *Nationalism and Social Communication*, second Edition, Cambridge, The M. I. T Press, 1966.

ب) مجتبی مقصدی، "نظریه‌هایی چند درباره ارتباطات"، ص ۵۶.

ج) جیمز دوترتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، ج ۲، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۶۷۲ - ۶۷۰.

10- Clifford Geertz, *The Interpretation of Cultures*, London, Hutchinson, 1975, PP. 234-243.

به نقل از:

- آنتونی اسمیت، ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه فریدون شیروانی، ج ۲، تهران، سروش، ۱۳۶۹، صص ۲۷-۲۵.

۱۱- هرمز مهرداد، همان، ص ۱۴.

۱۲- کاورس سید امامی، "ملی‌گرایی قومی؛ در جستجوی درک بیشتر"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهارم، شماره ۱۰ و ۱۱، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، صص ۲۵۳ و ۲۵۴.

13- Hamid Mowlana and Ann Elizabeth Robinsons, "Ethnic Mobilization and Communication theory", In A. A. Said and L. R Simmons (eds), *Ethnicity in an International Context*, New Brunswick, NJ, Transaction Books, 1979, PP. 48 - 63.

- به نقل از: حمید مولانا، همان کتاب، ص ۱۳۴.
- ۱۴- مکتب شیکاگو با محور قراردادن نظریه کنش متقابل نمادی، بر پویایی کنش متقابل اجتماعی بین فرد و جامعه و نتایج این فرایند تأکید دارد. جرج هربرت مید، جامعه‌شناس و فیلسوف قرن نوزدهم از متقدمین این دیدگاه است.
- جهت اطلاع بیشتر رک. به: غلامعباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ج ۳، تهران، سمت، ۱۳۷۱، صص ۲۶۷ و ۲۶۸.
- ۱۵- هرمز مهرداد، همان مقاله، ص ۱۳.
- 16- Michael E. Brown, "Causes and Implications of Ethnic Conflict", In Michael E Brown (ed), *Ethnic Conflict and International Security*, U. S. A, Prinction University press, 1993, P. 20.
- ۱۷- سیدعلی اصغر کاظمی، بحران نوگرانی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶، صص ۷۴ و ۷۵.
- ۱۸- همان کتاب، ص ۷۹.
- ۱۹- نگاه کنید به:
- الف) محمد رجبی، تقی آزاد ارمکی و ناصر هادیان (گفت‌وگو)، بنیانهای هویت جمعی، در رویارویی با فرهنگ جهانی، کیهان فرهنگی، سال چهارم، شماره ۱۳۴، مرداد ۱۳۷۶، صص ۱۱ - ۹.
- ب) محمد تقی قزلسفلی، "فرهنگ جهانی در گفت‌وگو با ناصر هادیان"، روزنامه جامعه، سال یکم، شماره ۱۸، ۸۵ خرداد ۱۳۷۷، ص ۱۰.
- ۲۰- آنتونی اسمیت، همان کتاب، ص ۵۹.
- ۲۱- حمید مولانا، همان کتاب، ص ۱۳۵.
- ۲۲- احمد مختار امبو، "گستره انسانی"، پیام یونسکو، سال سیزدهم، شماره ۱۴۸، خرداد ۱۳۶۱، صص ۴ و ۵.
- 23- Barbara Ward, *Faith and Freedom*, London, 1954, P. 209.

به نقل از:



- ۲۴- از دیگر آثار ماندگار داریوش شایگان که در دهه ۱۳۵۰ ه.ش به زیور طبع آراسته شد، کتاب "آسیا در برابر غرب" اوست. جهت اطلاع از محتوی و مضمون آن، نگاه کنید به:  
داریوش شایگان، آسیا در برابر غرب، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- ۲۵- جهت اطلاع بیشتر، از زمینه‌های روانشناختی بروز بحرانهای قومی ر.ک. به:  
- مجتبی مقصدی، "نخبگان قومیتها و خشونت قومی"، مجله علمی - پژوهشی دانشنامه، شماره ۳۲ و ۳۳، بهار و تابستان ۱۳۷۸، صص ۱۴۱ - ۱۳۱.
- ۲۶- سیدمرتضی مردیها (گفت‌وگو)، "فرهنگ جهانی در گفت‌وگو با داریوش شایگان"، روزنامه جامعه، سال یکم، شماره ۶۷ و ۶۸، ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۷، ۲ قسمت، قسمت اول، ص ۱۰.
- 27- Ernest Gellner, *Nations and Nationalism*, Ithaca, N. Y, Cornell University press, 1983.
- 28- Jack Snyder, "Nationalism and The crisis of the post - Soviet state", In Michael Brown (ed), *Ethnic conflict and International Security*, U.S.A, Prinction University press, 1993, P. 85.
- 29- T.K Oommen, "Nation, state and Ethnicity", *Social Action*, Vol. 38, Oct - December. 1988, P. 341.
- 30- Jack Snyder, *OP. cit*, P. 86.
- ۳۱- معرفی کتاب "ملت‌ها و ملی‌گرایی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.
- ۳۲- آلن تون، "بازیگران نوسازی: ملت، بنگاه اقتصادی، مصرف‌کننده"، ترجمه سیدمرتضی مردیها، راهبرد، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۸۱.
- 33- David J. Elkins, " Globalization, Telecommunication, and Virtual Ethnic Communities", *International political Science Review*, Vol. 18, NO. 2, 1997, PP. 139 - 142.
- 34- Benedict Anderson, *Imagined Communities : Reflections on the Origins and Spread of Nationalism*, London, Verso, 1983.

- 35- Jack Snyder, *OP. cit*, P. 85.
- 36- Anthony d. Smith, "The Ethnic Sources of Nationalism", In Michael Brown (ed), *Ethnic Conflict and International Security*, U. S. A, princeton University Press, 1993, P. 35.
- 37- Adam Michnik, "Nationalism", *Social Research*, Vol. 58, No. 4, Winter 1991, P. 758.
- 38- B.K.Roy Burman, "Ethnicity and Ethnic tensions", *Social Action*, Vol. 38, Oct-December 1988, P. 376.
- 39- Louis L. Snyder, *OP. cit*, PP. 16 - 17.

